

محدودیت‌ها و ناتوانایی‌های عقلانی عقل از دیدگاه امام خمینی (س)

محمد بهشتی^۱

چکیده: در هندسه و منظومه فکری امام خمینی عقل و عقلانیت جایگاه ویژه دارد؛ آثار ایشان درباره علوم اسلامی گویای اهتمام ایشان به تفقه عقلی و استفاده از عقل و روش عقلی است؛ اما به رغم عقل‌گرایی افراطی و خودکفایی و خودبستگی عقل در شناخت انسان، حقایق جهان هستی و کمال و سعادت و راه به دست آوردن آن، ایشان به محدودیت‌ها و ناتوانایی‌های عقل باور داشت و پیوسته سخن ایشان این بود که عقل باید در خدمت وحی قرار گیرد و از سوی دین و شریعت پشتیبانی و هدایت شود.

در پژوهش حاضر با روش اجتهادی و تحلیل اسنادی، محدودیت‌ها و ناتوانایی‌های عقل از نگاه امام خمینی بررسی شد. دستاورد این پژوهش عبارت است از: عقل در درک بسیاری از حقایق، اسرار و رموز جهان هستی ناتوان است از جمله، چگونگی وحی و نبوت، معاد جسمانی، فلسفه احکام و...؛ از آنجاکه عقل از عوامل و موقعیت‌های درونی و بیرونی تأثیرپذیر است، نسبت به آنچه درک می‌کند و می‌شناسد و در مورد آن داوری دارد، مصون از خطا، اشتباه و تخطی از واقع نیست؛ اگر انسان بخواهد عقل خود را در مورد حقایق غیبی تعبلی دخالت دهد سرانجام کار او به انکار مسلمات و ضروریات دینی می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: عقل، عقلانیت، توانمندی‌های عقل، عقل‌گرایی افراطی، محدودیت‌های عقل، امام خمینی.

E-mail: mbeheshti@rihu.ac.ir

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۳

پژوهشنامه متین/سال بیست و یکم/شماره هشتاد و دو/بهار ۱۳۹۸/صص ۶۱-۴۱

مقدمه

خداوند حکیم توانایی ویژه‌ای به نام عقل به انسان ارزانی داشته است، این توانمندی حجت باطنی، پایه انسانیت و فصل ممیز انسان از سایر حیوانات است و با به کارگیری آن می‌تواند آگاهی‌های خود را گسترش و عمق بخشد، به علوم و معارف و حقایق بی‌پایان برسد، جهان را مسخر خویش گرداند و نیز با آن می‌تواند امور را آگاهانه بسنجد و رفتار و گفتار و زندگی خود را بر پایهٔ آن بسازد و سامان دهد و به ملکوت الهی راه یابد و به اوج‌ها و فرازها برسد.

از دیرزمان سخن از عقل و عقلانیت مطرح بوده و پیشینه آن به درازی تاریخ زندگی بشر می‌رسد و باید اذعان داشته باشیم و اعتراف کنیم که عقل و تعقل همان قدر قدیمی است که انسان، از تاریخ فلسفه نیز به دست می‌آید که عقل و عقلانیت مورد توجه جدی سقراط، افلاطون و ارسطو و دیگر فلاسفه یونان باستان بوده است و دربارهٔ معنا و مفهوم عقل، کارکرد عقل، توانمندی‌های عقل، چگونگی بهره‌برداری از عقل و... سخن گفته‌اند (کاپلستون ۱۳۶۲ ج ۱: ۱۵۰). در ادوار دیگر نیز تحقیقات دامنه‌داری دربارهٔ عقل به لحاظ فلسفی، کلامی، تاریخی، فقهی، اصولی و جامعه‌شناختی انجام شده و آثار بی‌شماری به یادگار مانده است.

در دین مبین اسلام نیز آیات شریفه قرآن کریم و روایاتی که دربارهٔ عقل، تعقل و فضیلت و اهمیت و ضرورت پیروی از عقل و خرد وارد شده بسیار است؛ جالب است بدانیم کتب اصلی و منابع اولیه روایی شیعه با روایات مربوط به عقل آغاز می‌گردد؛ یعنی پیش از پرداختن به مباحث ایمان و کفر، اخلاق و احکام از عقل سخن رفته است. به‌عنوان نمونه، اولین بخش جلد نخست *اصول کافی* که از کتب اربعه شیعه است و محمد بن یعقوب کلینی آن را نگاشته با «کتاب العقل و الجهل» آغاز می‌شود و در این بخش سی و چهار حدیث معتبر را آورده است که از آن‌ها استفاده می‌شود، عقل حجت خدا بر انسان، معیار تشخیص، عامل ارزیابی درست از نادرست و محک ارزیابی خوبی‌ها و بدی‌ها، سرمایه اصلی در راه بندگی خدا، معیار و ملاک پاداش و کیفر و ثواب و عقاب و عامل دستیابی به کمال و طریق ورود به بهشت است (کلینی ۱۳۸۸ ج ۱: ۸-۲۲).

نکته شایان توجه این است که عقلانیت و عقل‌گرایی در اندیشه بشری سرنوشتی پرفراز و نشیب داشته است. برخی با عقل به ستیزه برخاستند و پاره‌ای به خودکفایی و استقلال عقل رأی دادند و عقل را جایگزین وحی کردند، اما ژرف‌اندیشان هر دو را ناصواب دانستند. هدف ما از این پژوهش این است که با این پیشینه‌آشنایی پیدا کنیم و مروری داشته باشیم به آراء و انظار دربارهٔ عقل‌گرایی و آنگاه با نگاه امام خمینی در مورد عقل و عقلانیت و محدودیت‌ها و ناتوانی‌های عقل آشنا شویم و نشان دهیم که عقل در درک بسیاری از حقایق عوالم وجود ناتوان

است، وانگهی در آنچه توانایی درک و شناخت و داوری دارد، باز خطاپذیر است و سرانجام پیامدهای دخالت دادن عقل را در تعبدیات، شریعات و در درک و فهم حقایق غیبی از زبان امام بزرگوار گوشزد کنیم؛ اما پیش از آن با معنا و مفهوم عقل در اندیشه امام خمینی، مفاهیم مرتبط با عقل در قرآن کریم، سیر تطور مفهوم عقل در مغرب زمین، بررسی اصطلاحات مربوط به عقل آشنا می‌شویم.

۱. معنا و مفهوم عقل

عقل در لغت به معنای منع و نهی و بازداشتن و نگه‌داشتن است و چنان‌که، عقل (زانویند) شتر را از بیراهه رفتن بازمی‌دارد، عقل نیز صاحب خود را از عدول از راه درست بازمی‌دارد (ابن منظور ۱۴۰۸ ج ۹: ۳۲۶).

معنای عقل در زبان عامه مردم و در اصطلاح فلاسفه و حکما و متکلمان و در زبان روایات متفاوت است. در اینجا به معنا و مفهوم عقل در زبان عمومی و در حوزه فلسفه و در زبان دین می‌پردازیم. معنای عقل در زبان عمومی سه مؤلفه دارد:

الف: وقار و هیبت انسان؛ بدین معنا که عقل انسان را در گفتار، رفتار، حرکت و سکون محدود می‌کند.

ب: مجموعه معانی که در ذهن گردآمده و با آن اغراض و مصالح ادراک می‌شود.

ج: قوه فطری اولیه‌ای که با آن خوبی و بدی و نقص و کمال اشیاء درک می‌شود (صلیب ۱۳۶۶: ۴۷۵ - ۴۷۲).

واژه عقل در حوزه فلسفه نیز سه کاربرد دارد:

الف: عقل جوهری است بسیط که حقایق اشیا را درک می‌کند.

ب: توانمندی نفسانی است که تصور معانی و ترکیب قضایا و قیاس‌ها با آن حاصل می‌شود.

ج: قوه تجرید و انتزاع که صور اشیاء را از ماده آن‌ها جدا می‌کند و معانی کلی از قبیل جوهر، عرض، علت، معلول، غایت، خیر و شر را درمی‌یابد، کاری که از حواس ساخته نیست (صلیب ۱۳۶۶: ۴۷۵ - ۴۷۲).

به نظر می‌رسد عقل در زبان دین لایه‌های مختلفی دارد و در سه حوزه شناخت، اخلاق و روش‌های معیشت و اداره جامعه کاربرد دارد؛ یعنی درست را از نادرست و حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص می‌دهد و خدا را می‌شناساند و انسان را به پرستش و اطاعت او دعوت می‌کند. این معنا در زبان دین آمده است، العقل ما عبُد به الرحمان و اکتسب به الجنان. در اینجا

مناسب است معنا و مفهوم عقل در اندیشه امام خمینی و نیز مفاهیم مرتبط با عقل بررسی شود.

۲. معنا و مفهوم عقل در اندیشه امام خمینی

عقل در آثار امام خمینی در دو کاربرد هستی‌شناختی و انسان‌شناختی به کار رفته است؛ کاربرد هستی‌شناختی عقل مجرد و صادر نخست است و آن به گفته امام: جوهری است نورانی مجرد از علایق جسمانی و اول مخلوق از روحانیین است، تعیین اول فیض مقدس و مشیت مطلقه و نور نبی ختمی مرتبت در عالم تخلیق و ابداع است (امام خمینی ۱۳۹۱: ۲۲ - ۲۱).

این کاربرد در اینجا مورد بحث نیست هر چند در جای خود بر اساس برهان، قرآن و روایات و مشاهدات اثبات شده است (ر. ک. به: امام خمینی ۱۳۹۱: ۲۳).

کاربرد دوم عقل در حوزه انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی است و در برابر قوه واهمه قرار دارد؛ مورد بحث همین کاربرد است. امام خمینی این عقل را این چنین تعریف می‌کند: «قوه عاقله، یعنی قوه روحانی‌ای است که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است و در مقابل آن، قوه واهمه است» (امام خمینی ۱۳۹۱: ۲۱). بدین ترتیب عقل مورد توجه امام خمینی ماهیتی ملکوتی دارد و با بهره‌وری از آن می‌توان به کسب معرفت نسبت به مبدأ، معاد، حقایق نظام هستی، فهم معارف و باید و نبایدهای زندگی دنیوی پرداخت (ر. ک. به: اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۱۸۱-۱۸۰).

از این تعریف سه نکته به دست می‌آید: ۱. عقل توان باطنی و ذاتی انسان است که او را از درون هدایت می‌کند. از این رو حجت باطنی به شمار آمده است؛ امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «ان الله علی الناس حججین حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الائمة و اما الباطنة: فالعقول» (کلینی ۱۳۸۸ ج ۱: ۱۰). خداوند دو حجت بر مردمان دارد؛ حجت ظاهر و باطن، حجت ظاهر پیامبران، رسولان و ائمه هدی (علیهم السلام) هستند و حجت باطن عقل آدمی است.

۲. خاستگاه تعریفی که امام خمینی از عقل بیان کرد سخن گران قدر حضرت امام صادق^(ع) است که می‌فرماید: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی ۱۳۸۸ ج ۱: ۱۱). عقل آن چیزی است که بدان خداوند رحمان عبادت می‌شود و از آن طریق می‌توان به بهشت برین دست یافت. بر این اساس عقل مورد بحث امام خمینی عقل در زبان دین است و به نام عقل نوری نیز خوانده شده است؛ قوه‌ای که در باطن انسان است و خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد و انسان را موظف می‌سازد که در برابر خداوند تسلیم باشد و به عدل و احسان عمل کند.

۳. این عقل ماهیتی ملکوتی دارد و هرگز نباید آن را با واهمه و عقل ابزاری فروکاست، عقلی که تنها در حیطه امور مادی و دنیایی و جسمانی داوری دارد.

۳. بررسی مفاهیم مرتبط با عقل در قرآن کریم

برای بررسی بیشتر معنا و مفهوم عقل، لازم است واژه‌های هم‌معنا یا نزدیک به معنای عقل در قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود که اساساً ماهیت عقل و تعقل در قرآن کریم و روایات و اندیشه بزرگان چیست؟ این واژه‌ها عبارت است از:

۱. **لُبٌّ**: لب به معنای مغز است (راغب اصفهانی بی‌تا: واژه لب) و در قرآن کریم به همین معنا به کار رفته است زیرا عقل آدمی مانند مغز است که نسبت به پوسته آن اصل است. «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸-۱۷)؛ «به بندگانم بشارت‌ده همان‌ها که به سخن گوش می‌سپردند و آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن خردمندانند».

۲. **نُهَيْهٌ**: این واژه در لغت به معنای بازداری و نگاه داشتن است و به اعتبار این بازداری، عقل نُهیه است (راغب اصفهانی بی‌تا: واژه نُهیه).

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ» (طه: ۵۴)؛ «در این برای خردمندان نشانه‌هاست».

۳. **حِجْرٌ**: معنا و مفهوم حجر منع کردن و بازداشتن است و عقل است که انسان را از زشتی‌ها بازمی‌دارد.

«هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ» (فجر: ۵)؛ «آیا در این همه، سوگندی برای خردمندی نیست».

۴. **فَكْرٌ**: معنای فکر به کار گرفتن عقل برای شناخت حقایق است (راغب اصفهانی بی‌تا: واژه فکر). «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۶۶)؛ «خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند باشد که بیندیشید».

۵. **فَقْهٌ**: این واژه به معنای درک و فهم عمیق و دقیق است (راغب اصفهانی بی‌تا: واژه فقه) «فَمَا لَهُمْ لَئِذَا أُذِّنُوا لَعَلَّكُمْ يُفْقَهُونَ حَدِيثًا» (نساء: ۷۸) پس چه شده که گویی این مردم فهم سخن نمی‌کنند.

۶. **حِکْمَةٌ**: برای حکمت دو معناست، منع و بازداری و دوم فهم و درک (راغب اصفهانی بی‌تا: واژه حکمت) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان: ۱۲) همانا ما به لقمان فهم و خرد عطا کردیم.

۷. **قَلْبٌ**: در لغت قلب هم به معنای تغییر و دگرگونی و هم به معنای علم و فهم آمده است (راغب اصفهانی بی‌تا: واژه قلب).

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق: ۳۷)؛ «بهراستی در این خبرها پند و تذکارتی است برای هر که فهم و خرد داشته باشد».

نتیجه بحث

۱. عقل نیروی باطنی است که حق و باطل و خیر و شر را تشخیص می‌دهد و انسان را به پیروی از بهترین‌ها فرامی‌خواند.
۲. عقل مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است و از هوی و هوس فاصله می‌گیرد.
۳. عقل توانایی ویژه‌ای است که انسان را هوشمند و منضبط و استوار بار می‌آورد که با انسان محکوم و مغلوب احساس، فرق دارد.
۴. عقل حقیقتی است که انسان را با مبدأ و معاد آشنا می‌سازد و او را در برابر مولای حقیقی و وظیفه‌مند بار می‌آورد.
۵. عقل حقیقی است که در شناخت امور دنیوی و اخروی و در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها ورود دارد و در زبان دین عقل معاد و عقل معاش و عقل نوری نام گرفته است.

۴. سیر تطور مفهوم عقل در مغرب زمین

تحلیل معنا و مفهوم عقل موضوع اندیشه فلسفی غرب در بیش از دو هزار سال بوده است و همین امر موجب شد که تعریف‌های مختلفی برای عقل بیان شود و تطور مفهومی برای عقل پدید آید. هدف ما از این بحث سه نکته مهم است؛ یکی اینکه روشن سازیم که پاره‌ای از تعاریف عقل در مغرب زمین با آنچه ما از عقل می‌فهمیم بسیار نزدیک است. دوم اینکه تطور و تفاوت مفهوم عقل در مغرب زمین در گذشته و حال روشن شود و سوم اینکه رویکرد جدید مغرب زمین در تعریف عقل مبتنی بر تأثیرپذیری آن از علم‌گرایی پس از رنسانس معلوم است.

در اینجا به پاره‌ای از تعاریف عقل در مغرب زمین اشاره می‌کنیم:

۱. عقل ابزاری است که انسان با به کارگیری آن می‌تواند به معرفت حقیقی و ماهیات اشیاء برسد.
۲. عقل قوه‌ای است که آدمی را قادر می‌سازد که حقایق کلی و اصول حاکم بر هستی را دریابد.
۳. عقل انسان را هوشمند و کاردان بار می‌آورد که با انسانی که محکوم و مغلوب احساس است فرق دارد.
۴. عقل به مثابه قدرت اندیشیدن به‌طور منطقی و متکی به هدف است.
۵. عقل حقیقتی است که از اموری چون کنجکاوی، کاوشگری، آزمایش‌نگی، پیگیری،

چیزی را تا به آخر پی گرفتن، احتیاط کاری، زمینه کاری را سنجیدن حکایت دارد. اما معنا و مفهوم عقل در عصر جدید در مغرب زمین بیشتر به روش‌های عملی‌ای اطلاق می‌شود که به منظور کسب حقیقت در پدیده‌های تجربی به کار می‌رود و حسابگری، اندازه‌گیری سنجیدگی، توانایی پیش‌بینی و کنترل از عناصر اصلی آن است (ر.ک. به: گولد و کولب ۱۳۷۶: ۵۸۶ - ۵۸۹؛ رندال ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۲۰، ۳۰۰، ۳۱۴).

نتیجه بحث

۱. عقل ارتباط وثیق و عمیق با اندیشیدن منطقی و فعالیت هدفمند و نظام‌مند دارد.
۲. عقل تقابل جدی با انفعال، احساس صرف و کشمکش ناهوشیار دارد.
۳. عقل در تعاریف فوق به دو صورت جلوه گر شده است، عقل به‌عنوان توانمندی باطنی و عقل ابزاری.
۴. در عصر جدید بیشترین تأکید بر عقل ابزاری است که در حیطه امور مادی، دنیایی و در پدیده‌های تجربی به کار می‌رود.

۵. بررسی اصطلاحات مرتبط با عقل

اصالت عقل، عقلانیت، عقل‌گرایی، عناوین و اصطلاحاتی هستند که امروزه بسیار به کار می‌روند و از آنجا که این اصطلاحات با بحث توانمندی‌ها و محدودیت‌های عقل ارتباط دارند، مناسب است مورد بررسی قرار گیرند:

اصالت عقل: این اصطلاح در حوزه‌های مختلف دارای معانی متفاوت است. در اینجا به یک معنای اصالت عقل می‌پردازیم، معنایی که در ارتباط با دین و تعالیم و معارف دینی است. این معنا دارای سه مؤلفه اساسی است:

اول: اینکه عقل شرط ضروری و کافی شناخت حقایق دینی است.

دوم: پرهیز از هر نوع عقیده‌ای که اثبات آن توسط اصول عقلانی ممکن نباشد.

سوم: دفاع از عقاید ایمانی از آن جهت که می‌توان حقانیت آن‌ها را عقلاً اثبات کرد (صلیبا ۱۳۶۶: ۴۷۵).

بر اساس نظریه اصالت عقل، توانمندی‌های عقل بی‌شمار و محدودیتی برای آن نیست و عقل بر دین تقدم و تفوق دارد و در همه عرصه‌های دینی حق اظهار نظر دارد و ما باید آموزه‌های دینی را با عقل محک بزنیم و هر گزاره و آموزه دینی که از دسترس عقل خارج بود کنار بگذاریم زیرا عقل اصالت دارد.

عقلانیت: در گذشته واژهٔ عقلانیت در فلسفه و اخلاق به کار برده می‌شد؛ اما امروزه در فلسفه، اخلاق، علوم اجتماعی، مدیریت، اقتصاد، سیاست، حکومت و... به کار برده می‌شود و معنا و مفهوم آن این است که رفتار در هر حوزه دارای سه ویژگی باشد؛ اولاً بر اساس موازین انسانی و عقلانی قابل قبول و پذیرفتنی باشد؛ ثانیاً اهداف و غایات آن کاملاً مشخص باشد. ثالثاً کارکرد سودمندی را در پی داشته باشد (گولد و کولب ۱۳۷۶: ۵۹۰ - ۵۸۹).

عقل گرایی: در اندیشه بشری از دیرزمان تا به امروز عقل گرایی دارای سرنوشتی پرفراز و نشیب بوده است؛ پاره‌ای با عقل به ستیزه برخاستند و بر اصولی پای فشردند و عقل را گوشه‌نشین ساختند و با داده‌های آن مخالفت کردند، برخی به خود کفایی و خودبستگی و استغنا عقل رأی دادند و عقل را جایگزین وحی کردند؛ اما ژرف‌اندیشان راه اعتدال برگزیدند و میان عقل و عرفان و دین جمع سالم برقرار کردند. در اینجا لازم است به پاره‌ای از دیدگاه‌ها در مورد عقل گرایی نگاهی داشته باشیم:

۱-۵. عقل گرایی افراطی

معتزلیان که نزدیک به دو قرن پس از هجرت پیامبر اعظم (ص) در جهان اسلام پدید آمدند عقل را اساس حقیقت و واقعیت می‌دانستند و بر این عقیده بودند که در باب نسبت عقل و دین نخست باید از داده‌های عقل بهره ببریم و سپس به سراغ دین برویم و باید آموزه‌های دینی را با عقل محک بزیم و هر گزاره و آموزه را که از دسترس عقل خارج بود کنار بگذاریم. بر این اساس مسلک اعتزال، عقل را در احکام خود مستقل می‌دانست و به هیچ وجه آن را نیازمند دین نمی‌انگاشت و بدین جهت، پیوسته از شریعت عقل سخن می‌گفت (فاخوری ۱۳۶۷ ج ۱: ۳۱۲ - ۲۸۳).

این نگرش در میان دانشمندان غرب نیز وجود داشت، توماس اکوئیناس که در قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی می‌زیسته و به عنوان قهرمان تطبیق آموزه‌های مسیح با دیدگاه‌های ارسطو شناخته می‌شد، همسان معتزلیان بوده است (ملکیان ۱۳۷۷ ج ۲: ۹۷ - ۱۱۲).

۲-۵. عقل ستیزی

اشعریان در برابر معتزلیان، مسلک اشعریت را در قرن چهارم و پنجم هجری قمری پی نهادند. آن‌ها در باب رابطه عقل دین چنین گفتند: هر چند عقل و دین دو منبع مستقل معرفت‌اند، اما اساس دین است و عقل باید تابع دین باشد. از این رو، باید نخست به دین و بعد به عقل مراجعه شود و هر گاه اختلافی میان حکم عقل و دین پیش آمد، حکم دین را باید بر عقل ترجیح داد؛ زیرا دین، ملاک حُسن و قبح است، آنچه دین تکلیف کرده، خوب است و آنچه دین منع

کرده، قبیح است (فاخوری ۱۳۶۷ ج ۱: ۳۴۵ - ۳۱۵).

درزمینه عقل ستیزی اشعری همین بس که حُسن و قبح عقلی را منکرند، تکلیف مالایطاق از جانب خداوند را روا می‌دانند، گزافه و امور بیهوده را بر خداوند روا می‌دانند، رؤیت خداوند را با چشم سر و مماثلت ظاهری بین خدا و انسان را بیان کرده‌اند (غزالی بی‌تا ج ۳: ۳۷۴ - ۳۷۲). در جهان غرب نظریه تقدم دین بر عقل پیروانی دارد از جمله سنت آنسلم قدیس است.

۳-۵. عقل گرایی ابن رشد

فیلسوف بزرگ اندلس بر این باور بوده که انسان به حسب ذات و سرشت خود، جویای حقیقت است و برای رسیدن به حقیقت، جز طریق عقل، راه دیگری ندارد. وی درباره رابطه عقل و دین چنین گفته است: چنانچه از داده‌ها و یافته‌های عقلی، در دین و آموزه‌های دینی اثری نباشد. میان عقل و دین تعارض اصلاً نخواهد بود، همچنین اگر درباره مطلبی عقلی و برهانی از سوی دین اظهار نظر شده باشد و گفته دین و عقل یکی باشد باز تعارض نخواهد بود، اما اگر آنچه در ظاهر آموزه‌های دینی است، با مفاد و مؤدای برهان عقلی هماهنگ نباشد، باید ظاهر دین را تأویل کرد و جانب عقل را برتری داد (کاپلستون ۱۳۶۲ ج ۱: ۷۷۳ - ۸۰۴؛ ملکیان ۱۳۷۷ ج ۲: ۷۴ - ۷۲).

۴-۵. عقل گرایی فیلسوفان متأله

فیلسوفان بزرگ اسلام چون ابن سینا، شیخ اشراق، صدرالمُتألهین شیرازی، با احاطه کامل به گفته پیشینیان و با نگاه جامع به عقل و دین (نقل) بر سه نکته کلیدی تأکید کردند؛ نخست اینکه: عقل و دین هر دو منبع معتبر معرفت شناختی هستند و میان عقل و نقل تطابق، توافق و هماهنگی وثیق و عمیق وجود دارد و این دو مکمل یکدیگرند و دین عقل را معاضدت می‌کند. دوم اینکه شریعت حقه اسلام برتر و فراتر از آن است که احکام آن با معارف یقینی و قطعی عقلی مصادم و معارض باشد. سوم اینکه عقل چراغ است و دین و شرع راه است و شرع به سان ساختمان و عقل به منزله پایه و پی نهاد آن به شمار می‌آید و پیداست بدون پی و پایه، ساختمان استواری و ثبات ندارد، چنان که بدون ساختمان، وجود پایه بی‌معناست؛ بنابراین عقل و دین باهم و در کنار هم قرار دارند و از سوی دین، عقل پشتیبانی، هدایت و جهت داده می‌شود (ملاصدرا ۱۳۹۱: ۵۷۲ - ۵۷۱؛ ابن سینا ۱۴۰۵ ج ۱۰: ۴۴۱؛ سهروردی ۱۳۷۲ ج ۳: ۴۱۹).

۵-۵. امام خمینی

امام خمینی از دانشوران بزرگی است که به تفقه عقلی و استفاده از عقل و روش عقلی و عقل‌گرایی معقول اهتمام جدی دارد. ایشان اجتهاد را بنیانی کارآمد و ارزشمند می‌داند و مباحث بسیار دقیق ایشان در ضوابط و قواعد اجتهاد و تفقه عقلی در دین شاهد صدقی بر این مدعاست. امام عظیم‌الشأن بر این باور است که با همین عقول بشری می‌توان برخی از حقایق دین را شناخت و لایه‌هایی از مراتب حقایق قرآنی را به دست آورد و به اندازه سعه وجودی از حقایق هستی بهره‌ای برگرفت؛ بنابراین استفاده از عقل و روش عقلی طریقی استوار در تحقیقات علمی امام خمینی در زمینه علوم اسلامی است (ر. ک. به: امام خمینی ۱۳۷۲ ج ۱: ۱۴۴-۱۴۳).

۵-۶. عقل‌گرایی در غرب

با توجه به سیر تطور عقل در غرب، عقل‌گرایی در غرب دارای اصطلاحات متفاوت است. در اینجا به دو اصطلاح اصلی اشاره می‌کنیم:

۱. عقل‌گرایی در برابر حس‌گرایی: این نظریه اساس شناخت را عقل و ذهن و مفاهیم فطری می‌داند و بر این باور است که عقل بدون نیاز به حواس، مفاهیم اساسی مانند خدا، نفس، امتداد و شکل را درک می‌کند؛ بنابراین باید بگوییم هر چه موجود است قابل بازگشت به اصول عقلانی است. این رویکرد دکارت، کانت، اسپینوزا، لایپ‌نیتس، ولف و هگل است و در برابر رهیافت مبتنی بر حس و تجربه است که می‌گوید ادراکات غیر حسی از بنیان بی‌اعتبار است و یگانه سرچشمه تمام آگاهی‌ها و معرفت‌ها حس و تجربه است و هرگونه تلاش درونی‌نگری برای دستیابی به دانش بی‌معنی است (دکارت ۱۳۸۱: ۶۵-۶۷؛ کاپلستون ۱۳۶۲ ج ۵: ۱۹-۱۸).

۲. عقل‌گرایی اومانستی: اصطلاح دوم عقل‌گرایی در غرب از مؤلفه‌های اساسی اومانستی است و به خودکفایی و استغنا و خودبسندگی عقل انسان در شناخت خود، هستی، سعادت واقعی و راه رسیدن به آن اعتقاد دارد، نقش و حیانی به عقل می‌دهد و آن را در پاسخگویی به نیازهای بشر کافی می‌داند. این دیدگاه در سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی که دوران حاکمیت عقل‌گرایی در غرب بود به اوج خود رسید و تمام ابعاد زندگی انسان اعم از باورها، آداب، سنت‌ها را توجیه عقلی کرد (رن‌دال ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۳۶-۳۳۱؛ محمدی ۱۳۸۲: ۱۸).

زمانی که حاکمیت عقل‌گرایی و عقلانیت با تأثیرپذیری از علم‌گرایی و فضای به وجود آمده، به اوج خود رسید و گویی عقل نقش وحی پیدا کرد، سه رویداد بزرگ به وجود آمد؛ نخست علم و سیاست و نظام و روش زندگی را از دین جدا کردند و بر این پنداشته داد سخن

دادند که دین هیچ‌گونه نسبتی با علم، سیاست و روش زندگی ندارد (البته دین موجود در غرب چنین بود). **دوم**، علم و عقل را مطلق کردند و در استغنا و خودبستگی عقل داد سخن دادند و دین و معنویت و اخلاق را کنار زدند. **سوم**، با صدای بلند محکمت‌های عقلی را هم انکار کردند و بر نسبی‌گرایی و شکاکیت در همه اصول اصرار ورزیدند و کار بدان جا رسید که نسبی‌گرایی و شکاکیت در اصول عقلانی، اصول اخلاقی و حتی اصول علمی هم کشیده شد.

۶. محدودیت‌های عقل از دیدگاه امام خمینی

چنان‌که بیان شد عقل موهبتی برای اندیشیدن، آگاه شدن، بصیرت یافتن و دستیابی به معارف و حقایق است و عاملی برای ارزیابی و تشخیص حق از باطل، خیر از شر و خوبی از بدی است. این سرمایه خدادادی ما را به تفکر صحیح و کارآمد وامی‌دارد، به پالایش و پیرایش و تحلیل و تفسیر اندیشه‌ها و گفته‌ها و یافته‌ها دعوت می‌کند و به عدل و احسان فرامی‌خواند و در یک‌سخن عقل، انسان را از جهالت و سفاهت و ضلالت عقل می‌کند.

البته با این همه اگر کسی خیال کند که با به‌کارگیری عقل و استفاده از تفکر عقلانی و از آموزه‌های عقلی و فلسفی نیازهای معرفتی بشر تأمین می‌شود و عقل حالت استغنا و خودبستگی دارد و می‌توان تنها با استفاده از آن به سعادت دنیا و آخرت نائل آمد و نیازی به آموزه‌های دینی نیست، راه خطا رفته است؛ زیرا عقل انسان توانایی درک و فهم و حصول شناخت همه حقایق و معارف را ندارد و اموری وجود دارد که عقل از درک آن‌ها به‌خودی‌خود ناتوان است؛ اما وقتی عقل به آن حقایق توجه داده شود و آن موضوعات به صورت صحیح به عقل ارائه گردد، در آن صورت عقل یا بر ادراک و تصدیق آن‌ها توانایی پیدا می‌کند یا اعتراف می‌کند که پای من به این‌طور سینا هرگز نمی‌رسد؛ بنابراین هر دانشور و پژوهشگر و صاحب اندیشه باید برای عقل اندازه‌نگه دارد و محدودیت‌های آن را هرگز از یاد نبرد.

در اینجا محدودیت‌ها و ناتوانی‌های عقل را در زمینه‌های مختلف از نگاه امام خمینی مورد بررسی قرار می‌دهیم اما پیش از آن به سه روایت از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در این خصوص می‌پردازیم:

۱. از امام صادق^(ع) سؤال شد آیا عقل به‌تنهایی برای انسان کافی است؟ امام صادق^(ع) در یک پاسخ مفصل فرمودند عقلی که در انسان وجود دارد وقتی به شرایط و موقعیت انسان توجه کرد خود درمی‌یابد که نمی‌تواند همه چیز را درک کند بلکه محتاج است که بسیاری از امور را به وسیله رسولان الهی از سوی خداوند فراگیرد (کلینی ۱۳۸۸ ج ۲: ۱۱).

۲. امام رضا^(ع) نیز در روایتی که فلسفه بعثت پیامبران را مورد بحث قرار داده است، در دو جای این روایت از محدودیت عقل سخن گفته است؛ از آنجا که قوای فکری بشر قادر به درک سود و زیان خود نیست و خداوند نیز برتر از آن است که افراد او را مشاهده کنند و با او سخن بگویند، ناگزیر پیامبر بین خداوند و مردم واسطه می شود تا امر و نهی و آداب و اخلاق را به آنان بیاموزد و آنان را به سود و زیان خود آگاه سازد؛ زیرا در خلقت آنان چیزی وجود نداشت تا به وسیله آن بتوانند نیازهای خود را بشناسد (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۱۱: ۴۰).

از این دو روایت به روشنی برمی آید که فکر و اندیشه بشری برای شخصیت سود و زیان انسان کافی نیست و عقل محدودیت و ناتوانی دارد و نمی تواند سود و زیان دنیوی و مادی را به درستی تشخیص دهد چه برسد به خیر و شر و سعادت و شقاوت اخروی، از این رو امام علی^(ع) در روایتی می فرماید: «غایة العقل الاعتراف بالجهل» (آمدی ۱۳۷۳ ج ۴: ۲۷۴). نهایت درجه عقل و خرد اعتراف به جهل است و این بدان سبب است که عقل دارای حدود است و چیزی که حد ندارد در میزان و معیار عقل نمی گنجد و چون عقل به حدود خود آگاهی پیدا کند، به روشنی درمی یابد که قلمرو داوری او نامحدود نیست از این رو به جهل و نادانی و ناآگاهی و ناتوانی و محدودیت خود اعتراف می کند.

امام خمینی معتقد است عقل در ادراک بسیاری از حقایق عوالم وجود، اسرار و رموز جهان هستی، روش صحیح استفاده از عقل، چگونگی ارتباط موجودات با خداوند، چگونگی تأثیر گذاری اعمال صالح در سعادت اخروی و... ناتوان است. در اینجا به برخی از ناتوانی ها و محدودیت های عقل اشاره می کنیم:

امام خمینی شناخت اسماء و صفات خدا را به وسیله عقل غیر ممکن می داند و در این مورد در کتاب شرح چهل حدیث می گوید:

انسان تا به قدم فکر و استدلال طالب حق و سائر اِلی الله است، سیرش عقلی علمی است، و اهل معرفت و اصحاب عرفان نیست، بلکه در حجاب اعظم و اکبر واقع است، چه از ماهیات اشیاء نظر کند و حق را از آنها طلب کند، که حجب ظلمانیه است، و چه از وجودات آنها طلب کند، که حجب نورانیه است، که کلام مرحوم فیض ناظر به آن است. اول شرط تحقق سیر اِلی الله خروج از بیت مظلم نفس و خودی و خود خواهی است... (امام خمینی ۱۳۸۸: ۶۲۵).

صدر المتألهین شیرازی نیز در این خصوص می گوید:

شناخت اسماء و صفات خدا، در نهایت عظمت و شکوه است و به دست آوردن آن صفات، با عقل فلسفی و مباحث فکری ممکن نیست، عقل این مطالب عالی را حتی

به واسطه مطالعه و دقت در اقوال متعدد و متکثر هم نمی‌تواند کشف کند و بفهمد، تنها چیزی که عائد عقل می‌گردد افزودن حجاب بر حجاب‌های دیگر است، راه شناخت اسماء و صفات بهره بردن از مشکات نبوت است (ملاصدرا ۱۳۶۳: ۳۳۳).

۲. امام خمینی توصیف باری تعالی را به وسیله عقل غیرممکن می‌داند و در این مورد می‌گوید: اگر کسی با عقل ناقص مشوب به اوهام، بی‌استناره به نور معرفت و تأیید غیبی الهی، بخواهد حق را وصف کند به صفتی، ناچار یا در ضلالت تعطیل و بطلان واقع شود، و یا در هلاکت تشبیه واقع شود. پس، بر امثال ما اشخاص که قلوب آنها را حجاب‌های غلیظ جهل و خودپسندی و عادات و اخلاق ناهنجار فرو گرفته لازم است که دست تصرف به عالم غیب دراز نکنند و از پیش خود خدایانی نتراشند، که هر چه به خیال خود توهم کنند جز مخلوق نفوس آنها نخواهد بود (امام خمینی ۱۳۸۸: ۵۴۳-۵۴۲).

صدرالمتألهین شیرازی نیز در این باره می‌گوید: شناختن مبدأ و معاد برای بندگان خدا جز از راه نبوت و پیامبران حاصل نمی‌شود؛ زیرا عقول بشر، برای درک این حقایق توان کافی ندارد (ملاصدرا ۱۳۹۱ ج ۱: ۱۸۲).

۳. امام خمینی اندیشه در چگونگی خداوند و بررسی ذات او را اصلاً در توان عقل نمی‌داند و آن را منطقه ممنوعه می‌داند و دلیل این ناتوانی و محدودیت را این می‌داند که هر کسی در این وادی گام نهد جز حیرانی، سرگردانی و هلاکت چیزی عائد او نمی‌شود. ایشان در این باره می‌گوید: تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم، مقدمه لازمه حتمیه سلوک و بالاترین و برترین عبادت است. تا آنجا که در روایات تفکر یک ساعت از عبادت شصت سال بلکه هزار سال برتر دانسته شده است (امام خمینی ۱۳۸۸: ۱۹۱)، اما تفکر در چگونگی خدا و در کنه ذات و کیفیت ذات او به اتفاق همه عالمان و فیلسوفان ممنوع است و در روایات پیشوایان دین دلیل این ممنوعیت، ناتوانی و محدودیت عقل دانسته شده است، به دو روایت در این باب اشاره می‌کنیم. امام باقر (ع) می‌فرماید: «تکلموا فی خلق الله و لاتتکلموا فی الله فان الکلام فی الله لایزداد صاحبه الا تحیراً» (کلینی ۱۳۸۸ ج ۱: ۹۲). از آفریده‌های خداوند سخن بگویید و از ذات خدا سخن مگویید؛ زیرا سخن از ذات خدا مایه سرگردانی بیشتر گوینده است؛ و در روایت دیگر نیز می‌فرماید: «مَنْ نَظَرَ فی الله کیف هو هلک» (کلینی ۱۳۸۸ ج ۱: ۹۳). هر که درباره چگونگی خداوند بیندیشد هلاک شود (امام خمینی ۱۳۸۸: ۱۹۵). دلیل این محدودیت هم واضح است؛ زیرا چنان‌که پیش‌از این اشاره کردیم انسان موجودی است محدود، عقل نیز دارای حدود است و

حقیقتی که حد ندارد، در میزان و معیار عقل نمی‌گنجد.

۴. امام خمینی ادراک حقیقت‌های فرا مادی به وسیله عقل را غیرممکن می‌داند و به نظر ایشان عقل تنها عالم طبیعت و امور مرتبط با آن را می‌تواند درک کند. امام خمینی درباره‌ میزان توانایی عقل در ادراک حقایق دو مطلب را بیان می‌کند:

اول، عقل می‌تواند عالم طبیعت و امور مرتبط با آن را درک کند؛ علل و معالیل، اسباب و مسببات را می‌شناسد و روابطی که در عالم طبیعت میان اشیاء وجود دارد را درک می‌کند، مثل رابطه زلزله با ویژگی‌های زمین، زمان زلزله، نتایج و آثار و... دوم، عقل نمی‌تواند ماوراء عالم طبیعت و حقایق فرامادی را درک کند مثل ارتباط دنیا و آخرت، ارتباط نماز، انفاق و عمل صالح با سعادت اخروی، ارتباط گناه با شقاوت و هلاکت و... (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۸۷-۱۸۶؛ ۱۳۸۰: ۱۷-۱۲).

۵. امام خمینی دستیابی به فلسفه احکام را به وسیله عقل انحراف و گمراهی دانسته و در این خصوص چنین آورده است:

اگر بخواهیم فلسفه احکام را با عقل ناقص خود دریابیم، از جاده مستقیم منحرف می‌شویم و به هلاکت دائم می‌رسیم؛ مانند مریضی که بخواهد از سر نسخه طبیب آگاه شود، و پس از آن دارو را بخورد، ناچار چنین مریضی روی سلامت نمی‌بیند. تا آمده است از سر نسخه آگاهی پیدا کند، وقت علاج گذشته، خود را به هلاکت کشانده (امام خمینی ۱۳۹۱: ۴۰۳).

۶. امام خمینی دستیابی به طرق سعادت و شقاوت را تنها به وسیله عقل غیرممکن دانسته است و بر این باور است که خداوند برای رسیدن انسان به کمال و جمال و سعادت دو مربی قرار داده است. مربی باطنی که قوه عقل و تمیز است و دیگر مربی بیرونی است که انبیاء و راهنمایان طرق سعادتند و هر یک از این دو بدون دیگری نمی‌تواند انسان را به مقصد برساند. وی در این باره می‌گوید: «عقل بشر خود نتواند کشف طرق سعادت و شقاوت کند و راهی به عالم غیب و نشئه آخرت پیدا کند، و هدایت و راهنمایی پیمبران بدون قوه تمیز و ادراک عقلی مؤثر نیفتد» (امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۳۷).

۷. امام خمینی در باب اخلاق و ناتوانی‌ها و محدودیت‌های عقل داد سخن داده و به سه نکته کلیدی اشاره کرده است؛ نخست اینکه نفوس آدمیان صحت و مرض، صلاح و فساد و سعادت و شقاوت دارد و پی بردن به دقایق مرتبط با آن‌ها برای احدی جز ذات مقدس حق تعالی ممکن نیست... و عقل عقلا از درک آن‌ها عاجز است (امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۰۰). پرواضح است که عقل انسان پاره‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها را به صورت درک می‌کند، ولی در تشخیص مصادیق با مشکل روبروست. دوم اینکه هیچ امری برای استکمال انسانی بهتر از تسلیم شدن پیش اولیای

حق نیست؛ خصوصاً در اموری که عقل برای کشف آن‌ها راهی ندارد و جز از طریق وحی و رسالت برای فهم آن‌ها راهی نیست (امام خمینی ۱۳۸۸: ۴۸۵). سوم اینکه اخلاق تحول باطن است و ریشه در عمق جان و صمیم دل دارد و حصول آن در گرو ایمان به معارف الهیه و اصول عقاید حقه است و بدون اعتقاد به مبدأ و معاد و تنها با داده‌های عقل نمی‌توان به اخلاق و تحول باطن رسید (امام خمینی ۱۳۹۱: ۱۳ - ۹).

۸. عقل انسان در درک مسائل معنوی، جزئیات معاد، مسائل برزخ و قیامت، حشرونشر، معراج، تسبیح موجودات، معیت و احاطه قیومیه الهی ناتوان است، در پایان این بحث دو عبارت از امام خمینی نقل می‌کنیم و نتیجه‌گیری می‌کنیم: ۱. جناب امیرمؤمنان^(ع) و اولاد معصومین آن بزرگوار در مناجات شعبانیه عرض می‌کنند: «الهِی هَبْ لِي كَمَالَ الْاِنْقِطَاعِ اِلَيْكَ وَ اَنْزِ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا اِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ اَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ اِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ اَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...» (قمی ۱۳۸۵: ۲۶۳)؛ «بارالها: انقطاع و گسستگی کامل از غیر خودت و توجه کامل به سوی خودت را ارزانیم فرما و دیدگان دل ما را در پرتو دیدار خودت روشن گردان تا دیده‌دل‌ها حجاب‌های نور را بدرد و به معدن عظمت و جلال برسد و جان‌هایمان به درگاه عزّ قدس تو درآویزد» امام خمینی سه سؤال را مطرح کرده است: ۱. این نورانیت بصیرت قلوب که اولیاء از تو خواستند چیست؟ ۲. حجب نور که در لسان ائمه معصومین ما متداول است چیست؟ ۳. معدن عظمت، جلال و عزّ قدس و کمال چه چیزی است که مقصد ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است؟ امام خمینی در پایان می‌گوید ما تا آخر از فهم علمی این امور محرومیم تا چه رسد به ذوق و شهود آن (امام خمینی ۱۳۸۸: ۴۳۲).

۲. امام خمینی در مورد فهم و درک مسئله ربط حادث به قدیم و ربط حادث به ثابت، یعنی چگونگی ربط موجودات به مبدأ متعال می‌گوید: اللهم ارنی الاشیاء کما هی، خدا یا: اشیاء را آن‌گونه که هستند به من بنما، این چیزی است که بزرگان و انبیاء خواستند، ما نمی‌توانیم اشیا را «کما هی» بشناسیم، معنی‌اش این نیست که ما ماهیات اشیا را نمی‌توانیم بشناسیم، آن امر سهلی است، معنایش این است که موجودات را آن‌طور که هستند، آن‌طور که موجودات ربط با مبدأ دارند، آن که خواستند، ارائه این معناست که نسبت اشیاء به حق چیست؟ ربط حادث به قدیم چیست؟ کلیاتش را فلسفه می‌گوید، بعضی مراتبش را هم اهل عرفان بیان می‌کنند، لکن رسیدن به اینکه این چه ربطی است، چه رابطه‌ای است؟ اینکه «وَهُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴) او با شماست هر کجا که باشید، «وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ» (واقع: ۸۵) ما از شما به او نزدیک‌تریم، این یعنی چه؟ این‌ها مسائلی است که دست ما از آن تقریباً کوتاه است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۲۲۶ - ۲۲۵).

به هر تقدیر، مسائل بسیار مهمی وجود دارد که برای عقل فهم آن مشکل بلکه غیرممکن است، در آثار امام خمینی به این مسائل با استناد به قرآن کریم پرداخته شده است و ما به دو مورد تأکید بیشتر می‌کنیم:

مسئله ربط حادث به قدیم؛ که در آیات شریفه «فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵)؛ «به هر سو رو کنید، همان جا روی خداست» و نیز آیه شریفه: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» (مجادله: ۷)؛ «هیچ سه نفری با هم راز نگویند جز آنکه خدا چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفری که خدا ششمی‌شان نباشد و چه کمتر از این باشند و چه بیشتر، هر کجا باشند خدا با آنهاست. چگونگی این ارتباط، معیت و با هم بودن برای عقل روشن نیست».

مسئله تسبیح موجودات: این مسئله به صورت گسترده در قرآن کریم آمده است، یکی از آن موارد این آیه شریفه است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ» (حج: ۱۸)؛ «آیا ندیده‌ای هر که در آسمان‌ها و هر چه در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جانوران و بسیاری از مردمان خدا را سجده می‌کنند». امام خمینی معتقد است تأویل تسبیح به تسبیح تکوینی، فطری، غیر نطقی از تأویلات بعیده و بارده (خُنکی) است که اخبار و آیات شریفه از آن ابا دارد و به فرض هم اگر تأویل تسبیح به تکوینی و فطری ممکن باشد، با آیات شریفه‌ای که در مورد سخن گفتن مورچه با مورچگان در مورد سپاهیان حضرت سلیمان است و نیز داستان هدهد که از شهر سبا برای حضرت سلیمان خبر آورد چه باید کرد (امام خمینی ۱۳۸۸: ۶۵۵-۶۵۴).

۷. مصون نبودن عقل از خطا

از آنچه گذشت روشن شد که در زمینه شناخت معارف و حقایق، عقل ترازوی درستی است که بنا دارد حقیقت را در برابر انسان آشکار سازد؛ اما به دلیل اینکه محدود است توانایی حصول شناخت در تمام امور را ندارد و مواردی را نام بردیم که عقل از درک آنها ناتوان است؛ اما با توجه به اینکه عقل میزان قویم و درستی است. چنانچه به صورت صحیح آن موارد برای عقل توضیح داده شد عقل بر درک و فهم و تصدیق آنها توانایی پیدا می‌کند و یا اعتراف می‌کند که پای من به این‌طور سینا نمی‌رسد.

اما بخش دوم سخن این است که هر شناخت عقلی و هر تصدیق از تصدیقات عقلی در خارج از حوزه بدیهیات و ضروریات، امکان خطا، اشتباه، امکان نقض و امکان تخطی از واقع

را دارد و این بدان سبب است که عقل محدود و مشروط است و از عوامل و موقعیت‌های درونی و بیرونی تأثیر می‌پذیرد و موانع بیرونی و درونی و خواسته‌ها و گرایش‌ها مانع درک و فهم و تشخیص عقل می‌شوند. در این صورت قدرت و توان درک حقایق و تشخیص خیر از شر و درست از نادرست را از دست می‌دهد و چه بسا اسیر هوی و هوس می‌شود و در شناخت، تشخیص و داوری اشتباه می‌کند.

آیت و نشانه مصون نبودن عقل از خطا و اشتباه و امکان نقض و تخطی از واقع عبارت است از:

۱. وجود اختلافات فراوان حکیمان، عالمان و فرهیختگان و صاحب‌نظران در موضوعات گوناگون از جمله در عقاید، باورها، رویکردها و مسائل علمی است، از این بالاتر چنانچه آراء و انظار صاحب‌نظران در یک موضوع باهم مقایسه شوند، وجود تعارض و تناقض میان آن‌ها به خوبی آشکار شود و دستیابی به نقاط مشترک ممکن نباشد و چه بسا نتوان همه را یکسره مردود دانست و یا یکی را بر دیگری ترجیح داد و این به معنای مصون نبودن عقل از خطا و اشتباه و تخطی از واقع است.

۲. وجود آراء و انظار متناقض در تدبیر زندگی: عقل انسان در تدبیر و اداره زندگی دچار اختلافات و تناقضات بسیار است و هر شخصی، گروه و رویکردی بر اساس عقل و عقلانیت و هوش و ذکاوت ادعا می‌کند که شیوه او برای برنامه‌ریزی، ساماندهی و اداره زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صحیح‌تر است و ملاحظه می‌شود که اتفاق نظر بر سر یک شیوه بسیار دشوار بلکه غیرممکن است باینکه ادعای همه این است که شیوه او بر پایه عقل و عقلانیت است، نتیجه اینکه دست یافتن به شیوه واحد برای تدبیر زندگی دست نیافتنی است و تنها با پناه آوردن به قوانین و تدابیر الهی و آسمانی این امکان وجود دارد.

۳. تأثیر حب و بغض و هوی و هوس در کارکرد عقل: هر شخصی در خود و دیگران این حقیقت را می‌یابد که حب و بغض، خشم و کینه، هوی و هوس و نیز روابط خویشاوندی و دوستی و همانند آن در درک فهم و تشخیص و داوری عقل تأثیر دارد و حتی کمی و زیادی وجود موانع با میزان تأثیرگذاری ارتباط مستقیم دارد و این به معنای آن است که عقل آسیب‌پذیر است و بسیار دیده شده که شخص در حال خشم و نفرت و یا محبت و دلدادگی چیزی را می‌گوید و دلایلی بر گفته‌های خویش ارائه می‌کند که در حال عادی و آرامش، آن دلایل را گزافه و بی‌پایه می‌انگارد و چه بسا از اینکه آن‌ها را ارائه داده خود را نکوهش می‌کند. قرآن کریم در موارد بسیاری از آسیب‌پذیری عقل سخن گفته و مواردی را به‌عنوان موانع کارکرد عقل یادآور شده است از جمله: غرور (غافر: ۳۵)، هوی پرستی (جاثیه: ۲۳)، لجاجت

(انعام: ۲۵)، غفلت (روم: ۵۹)، نفاق (بقره: ۹)، تقلید کورکورانه (شعراء: ۱۳۷)، رفاه طلبی (توبه: ۸۶ - ۸۷)، آرزوهای دراز (حدید: ۱۴)، سطحی‌نگری (اسراء: ۱۸)، گناه (روم: ۱۰)، پندارگرایی (مائده: ۷۱).

امام خمینی به بحث مصون نبودن عقل از خطا و وجود اختلاف در تشخیص و آسیب‌پذیری عقل اشارتی لطیف دارد؛ او می‌گوید افراد و طوایف به واسطه احتجاب به طبیعت، کثرت و قلت حجب، زیادی و کمی اشتغال به کثرت، دل‌بستگی به دنیا و شعب کثیره آن در تشخیص کمال مطلق مفترق و مختلف شدند (امام خمینی ۱۳۹۱: ۸۰-۸۱) جالب است بدانیم موضوع بحث امام خمینی اختلاف در تشخیص اصل کمال و خیر و سعادت است؛ فیلسوفان و فرهیختگان کمال و خیر را در معرفت و حکمت و پادشاهان در قدرت و سلطنت و تاجران در ثروت و مکنت می‌دانند و هر یک با تمام وجود در پی رسیدن به آن شب از روز نمی‌شناسند؛ در صورتی که همه اشتباه می‌کنند؛ زیرا همه این‌ها محدود و ناقص است و آنچه در حقیقت مطلوب و محبوب واقعی انسان است عشق به حضرت ذوالجلال است. پیداست وقتی اختلاف در اصل تشخیص کمال و سعادت وجود دارد در امور دیگر نیز چنین است.

نکته بسیار مهم این است که مصون نبودن عقل از خطا و نقض و تخطی از واقع موجب آن نیست که تمام معرفت‌ها و مدرکات و تصدیقات عقلی طرد شود؛ زیرا همین امر که انسان به خطاهای عقل پی می‌برد و برای جبران ناتوانی‌ها و خطاهای عقل تلاش می‌کند و به راه مناسب نیز دست می‌یابد. این خود امر مغتنم و بسیار مهمی است.

از نگاه امام خمینی و حکیمان متأله استفاده از وحی و مشکات نبوت و دست به دامان انبیا، رسولان الهی و اولیا، طریق قویم و بدیع برای جبران ناتوانی‌ها و تصحیح خطاهای عقل است و ما را از آن گریزی نیست؛ زیرا وحی قرآنی شامل علوم است که پای اندیشه بشری بدان نمی‌رسد؛ چنان که می‌فرماید: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء: ۱۱۳) و به تو چیزی آموخت که نمی‌توانستی بدانی، بر این اساس علم انسان تا از مشکات نبوت اخذ نشود، نمی‌توان آن را علم حقیقی دانست؛ زیرا به گفته صدرالمتهلین شیرازی وحی کلام حقیقی اولی ضروری است^۱ (ملاصدرا ۱۳۸۰ ج ۷: ۹). امام خمینی نیز، در این زمینه سخن نغزی دارد: «انسان باید در مقابل فرموده انبیا و اولیا، علیهم السلام، تسلیم باشد. هیچ چیز برای استکمال انسانی بهتر از تسلیم پیش اوایی حق نیست، خصوصاً در اموری که عقل برای کشف آنها راهی ندارد، و جز از طریق وحی و رسالت برای فهم آنها راهی نیست» (امام خمینی ۱۳۸۸: ۴۸۵).

۱. «فالوحي عبارة عن الكلام الحقيقي الاولي الضروري».

به هر تقدیر، باید بدانیم که وحی و کلام معصوم ضرورت صدق دارد چون امکان خطا در آن نیست. البته امتناع خطا در معصوم، بالغیر است؛ یعنی از حیث ارتباط با خداست نه بالذات، اما چنان‌که بدیهیات و اولیات ضرورت صدق دارند. وحی و کلام معصوم نیز چنین است و عقل و حس او هم ضرورت صدق دارد و هنگامی که تبدیل به گزاره می‌شود امکان اختلال و خطا در آن نیست (عابدی شاهرودی ۱۳۸۵: ۴۰ - ۳۹).

۸. سرانجام دخالت دادن عقل در تعبدیات

امام خمینی بر این باور است که سرانجام دخالت دادن عقل در تعبدیات و آداب شرعی انکار مسلمات و ضروریات دین است، ایشان در این باره می‌گوید:

اهل معرفت گویند باب عبادات مطلقاً باب ثنای معبود است ... و چون کیفیت ثنای ذات مقدس را احدی نمی‌تواند کشف کند، زیرا که آن فرع معرفت به ذات و صفات و کیفیت [ارتباط] غیب به شهادت و شهادت به غیب است و این از برای کسی میسر نیست جز از طریق وحی و الهام الهی، از این جهت عبادات مطلقاً توقیفی است و موظف از جانب حق است و احدی از پیش خود حق ندارد تشریحی کند و عبادتی بترشد. ... پس انسان باید گوش و چشم را باز کند و از طریق وحی و رسالت کیفیت عبادت و عبودیت را اخذ کند و خود در آن تصرفی نکند (امام خمینی ۱۳۸۸: ۴۳۳، ۴۳۴).

نکته مهم این است اگر عقل بخواهد در تعبدیات و آگاهی‌های تعبدیه و آداب شرعیه دخالت کند و بخواهد تعبدیات را با بررسی عقلی بپذیرد و عمل کند، در نهایت به انکار مسلمات و ضروریات منتهی می‌شود. امام خمینی در این باره می‌گوید: «اگر انسان بخواهد عقل کوچک و اوهام و ظنون خود را دخالت دهد در امور غیبیه اخرویه و تعبدیه شرعیه، کارش منتهی می‌شود به انکار مسلمات و ضروریات، و کم از کم به زیاد و از پایین به بالا منجر می‌شود» (امام خمینی ۱۳۸۸: ۴۸۵).

پاره‌ای از افراد در مورد مسائل قبر و قیامت و بهشت و دوزخ و نعمت‌های الهی یا در مورد نماز، رکعات نماز، چگونگی آن یا در مورد ثواب اعمال که کتب روایی معتبر از آن سنخ روایات مشحون است و جای انکار، شک و تردید باقی نمی‌گذارد به بررسی عقلی می‌پردازند و رفته‌رفته کار آن‌ها به انکار مسلمات و ضروریات منتهی می‌شود؛ با اینکه این مسائل اموری هستند که خود عقل اعتراف می‌کند که پای من به این‌طور سینا نمی‌رسد و من نمی‌توانم این‌ها را بشناسم و در مورد آن‌ها داوری کنم.

نتیجه گیری

۱. عقل علی رغم کارآیی فراوان در کسب معرفت و کشف حقیقت، قدرت شناخت همه حقایق را ندارد.
۲. عقل چنان که درباره (جز خود) تعقل می کند، درباره خود نیز تعقل می کند و اعتراف می کند حقایقی وجود دارد که نمی تواند آن‌ها را بشناسد و در مورد آن‌ها داوری کند.
۳. از نگاه امام خمینی استفاده از وحی و مشکات نبوت، راه استوار برای جبران ناتوانی‌ها و تصحیح خطاهای عقل است و ما را از آن گریزی نیست.
۴. وحی و کلام معصوم ضرورت صدق دارد و امکان خطا در آن نیست چنان که اولیات و بدیهیات نیز ضرورت صدق دارند.
۵. اگر انسان بخواهد عقل خود را در امور غیبیه اخرویه و تعبدیه شرعیه دخالت دهد کارش به انکار مسلمات و ضروریات دینی منتهی می شود.

منابع

- آمدی، عبدالوهاب بن محمد. (۱۳۷۳) *مور و دور*، مترجم خوانساری، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ ق) *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۵ ق) *الشفاء*، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
- اردبیلی، سید عبدالغنی. (۱۳۸۱) *تقریبات فلسفه*، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۲) *انوار الهدایه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ . (۱۳۸۰) *نبوت از دیدگاه امام خمینی (تبیان دفتر ۱)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ . (۱۳۸۵) *صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ . (۱۳۸۸) *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ . (۱۳۹۱) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دکارت، رنه. (۱۳۸۱) *تأملات در فلسفه اولی*، ترجمه دکتر احمد احمدی، تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا) *مفردات راغب*، تهران: المکتبه المرتضویه.
- رندال، هرمن. (۱۳۷۶) *سیر تکامل عقل نوین*، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۲) *مجموعه مصنفات*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶) *فرهنگ فلسفی*، تهران: حکمت.

- عابدی شاهرودی، علی. (۱۳۸۵) «نقد عقل به عقل»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره ۱۲، شماره ۴۷.
- غزالی، ابو حامد محمد. (بی تا) *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالقلم، ۵ جلد.
- فاخوری، حنا. (۱۳۶۷) *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۵) *مفاتیح الجنان*، تهران: چاپخانه قدیانی، چاپ بیست و یکم.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۲) *تاریخ فلسفه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸) *اصول کافی*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- گولد، جولیوس و ویلیام ل. کولب. (۱۳۷۶) *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات مازیار.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق) *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی، رحیم. (۱۳۸۲) *درآمدی بر جامعه‌شناسی عقلانیت*، تهران: انتشارات یار.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳) *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ . (۱۳۸۰ ق) *الاسفار الاربعه*، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- _____ . (۱۳۹۱ ق) *شرح اصول کافی*، تهران: مکتبه المحمودی.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۷) *تاریخ فلسفه غرب*، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.